**ردّی بر آراء مستشرقان درباره منشأ بشری قرآن**

پرسش از منشاء قرآن همواره از سوی مخالفان و موافقان دین اسلام مطرح بوده است. از قرن نوزدهم، این پرسش محور مطالعات بسیاری از اندیشمندان قرار گرفت و دیدگاه های گوناگونی در این باره ارائه شد. در این مقاله، ابتدا اهمّ دیدگاه های اندیشمندان اسلامی دربارة منشاءء قرآن بیان شده است و...

مجلّة پژوهشنامة معارف قرآنی دانشگاه علاّمه طباطبائی تهران

طاهره رحیم پور ازغدی (استادیار تاریخ و تمدّن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد) و علیرضا آزاد (دانشجوی دکتری علوم قرآن دانشگاه فردوسی مشهد)

**چکیده**

پرسش از منشاء قرآن همواره از سوی مخالفان و موافقان دین اسلام مطرح بوده است. از قرن نوزدهم، این پرسش محور مطالعات بسیاری از اندیشمندان قرار گرفت و دیدگاه های گوناگونی در این باره ارائه شد. در این مقاله، ابتدا اهمّ دیدگاه های اندیشمندان اسلامی دربارة منشاءء قرآن بیان شده است و آنگاه مهم ترین دیدگاه های قرآن پژوهان غربی در این باره به روش کتابخانه ای استقراء گردید که بر اساس آن، مشخّص شد که اهمّ نظرات دربارة منشاءء قرآن از دیدگاه اندیشمندان عبارت است از: صرع و بیماری، تجلّی نَفسی، نبوغ ذاتی، فرهنگ و عقائد عرب جاهلی، آیین حنفاء، شعراء، کُتُب مقدّس سایر ادیان، الهی و غیر وحیانی و نیز الهی و وحیانی. در مقالة حاضر از میان این نظرات، شش دیدگاه که با صراحت بیشتری به بشری بودن منشاءء قرآن اشاره داشتند، با توجّه به دیدگاه های متقن اندیشمندان اسلامی نقد شده است. روش نقد به این صورت است که ابتدا ادلّة عام الهی بودن منشاءء قرآن در دو قالب ادلّة درون دینی و ادلّة برون دینی مطرح شده و از این رهگذر، دیدگاه هایی که منشاء قرآن را بشری می دانند، رد می شود و آنگاه نقد خاصِّ هر یک از دیدگاه ها بیان می گردد و به این ترتیب، اهمِّ دیدگاه اندیشمندان پیرامون منشاء قرآن بررسی و نقد می شود.

**واژگان کلیدی:** منشاء قرآن، منابع وحی، نبوغ بشری.

**مقدّمه**

پرسش از منشاء قرآن از همان سال های آغازین بعثت از سوی مخالفان و موافقان دین اسلام مطرح بوده است. برخی با شنیدن تنها چند آیه از قرآن، به منشاء الهی آن اذعان کرده و برخی نیز کوشش های ناکامی را برای اثبات منشاء غیر الهی داشتن قرآن انجام دادند. انتساب نسبت سِحْر به قرآن (الأنعام/ ۷، هود/ ۷، الأنبیاء/ ۳و... ) و نیز ساحری به پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) (یونس/ ۲، ص/ ۴، الذّاریات/ ۵۲) و یا نسبت مسحوریّت به حضرت ایشان (الإسراء/ ۴۷ ؛ الفرقان/ ۸) و همچنین نسبت کهانت و ارتباط او با جنّیان (الحاقّه/ ۴۲ و الطّور/ ۲۹) و یا نسبت شاعری (الأنبیاء/ ۵) و نیز قول بشر خواندن قرآن(المدّثّر/ ۲۵) و یا متّهم کردن برخی افراد به القاء مطالب قرآن (الفرقان/ 5ـ۴)، همه و همه نشان از عدم پذیرش منشاء الهی قرآن است.

**هدف پژوهش**

در سده های أخیر، برخی از اندیشمندان دیدگاه هایی را دربارة منشاء قرآن بیان کرده اند. برخی از این دیدگاه ها، مغایر با دیدگاه مقبول در نزد اندیشمندان اسلامی است و حتّی برخی، بیان دوبارة همان ایرادهایی است که کفّار جاهلی در برابر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بیان می کردند. در این پژوهش سعی شده تا علاوه بر استقصاء اهمّ دیدگاه های اندیشمندان در این باره، آن دسته از آراء و نظرات که در تقابل با دیدگاه مشهور مسلمانان است، بیان شود و مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد.

**فرضیة پژوهش**

فرضیة اصلی این پژوهش آن است که بنا بر دیدگاه مشهور و مقبول در نزد اندیشمندان مسلمان، الفاظ قرآن همانند معانی آن از جانب خداوند متعال بر قلب مبارک پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است و ایشان بدون هیچ گونه تصرّفی، آنچه را بر ایشان وحی شده بود، برای مردم قرائت نموده است. به این ترتیب، تمامی نظراتی که بخواهد منشاء الهی قرآن را انکار کند و سرچشمه آن را حالات شخصی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) یا نبوغ او و یا الهام از سوی اجنّه و یا ساخته شده به دست سایر انسان ها و ... تلقّی کند، باطل خواهد بود. مطالعة آراء اندیشمندان دربارة منشاء قرآن نشان می دهد که بسیاری از آنان چنین دیدگاه هایی را برگزیده و منشاء غیر الهی برای قرآن بر شمرده اند. فرضیة این پژوهش آن است که این دیدگاه ها با توجّه به آیات قرآن و روایات معصومان(ع) و شواهد تاریخی و تراث علمی اندیشمندان اسلامی، مردود و قابل نقد است.

**دیدگاه دانشمندان مسلمان پیرامون منشاء قرآن**

تاکنون دیدگاه های گوناگونی از سوی دانشمندان مسلمان1پیرامون منشاء الفاظ و معانی قرآن بیان شده که مهم ترین آنها بدین شرح است:

1. الفاظ و معانی از خدا: بنا بر این فرض، هم معانی و معارف و هم الفاظ و کلمات قرآن از ناحیة خداوند آمده و پیامبر آن الفاظ را بدون تغییر به آدمیان عرضه داشته و معانی آن را آشکار کرده است.

2. معانی از خدا و الفاظ از فرشته: بنا بر این فرض، معانی و معارف قرآنی را خداوند به فرشته وحی کرده و جبرئیل لباس لفظ بر قامت آن معانی پوشانده و سپس بر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) ارزانی داشته است.

3. معانی از خدا و الفاظ از پیامبر: بنا بر این فرض، خداوند مستقیماً و یا به واسطة فرشته وحی، معانی و معارف الهی را بر قلب پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نازل نموده و پیامبر لباس لفظ بر قامت آن معانی پوشانده و آنها را در قالب الفاظ و کلمات ریخته و بر انسان ها عرضه داشته است.

4. الفاظ از خدا و معانی از پیامبر: بنا بر این فرض، آنچه بر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده، تنها صورت لفظی آیات بوده و پیامبر از طریق همین الفاظ و به واسطة دلالت های زبانی، معانی و معارف بلند آنها را درک کرده است.

5. الفاظ و معانی از پیامبر: بنا بر این فرض، هم الفاظ و هم معانی قرآن ساختة پیامبر است و استناد قرآن به خداوند صرفاً به این دلیل است که خداوند قابلیّت شکل گیری چنین معانی و الفاظی را در وجود پیامبر قرار داده است.

از میان نظریّات مطرح شده، نظریّة نخست در طول تاریخ اسلامی بیشترین پیرو را داشته، به حدّی که گویی به مثابة یکی از ضروریّات دینی تلقّی شده است و برخی بر آن ادّعای اجماع نموده اند (ر.ک؛ زرکشی، 2005م.، ج1: 290). بر طبق این دیدگاه، خداوند الفاظ و معانی قرآن را بر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نازل کرده است و قرآن کریم در قالب همین الفاظ، کلمات، جملات، تراکیب، آیات و سوره ها، به صورت تنجیمی طیِّ بیست یا بیست و سه سال بر پیامبر اکرم نازل شده و پیامبر نیز آن را بدون هیچ گونه زیاده و نقصان و تغییر و تبدیل بر مردمان عصر خویش قرائت نموده است.

**دیدگاه اندیشمندان پیرامون منشاء قرآن**

 دیدگاه های دیگری دربارة منشاء قرآن ابراز شده است. مهم ترین این دیدگاه ها از سوی اندیشمندان را دربارة مصدر و منشاء قرآن می توان بدین شرح دانست:

1ـ صرع و بیماری. 2ـ تجلّی نَفْسی. 3ـ نبوغ ذاتی. 4ـ فرهنگ و عقائد عرب جاهلی. 5ـ آیین حنفاء. 6ـ شعراء. 7ـ کُتُب آسمانی سایر ادیان. 8ـ الهی و غیر وحیانی. 9ـ الهی و وحیانی.

اینک هر یک از این موارد نُه گانه به اختصار شرح داده می شود و آنگاه هر یک از آنها در بوتة نقد مورد ارزیابی قرار می گیرد.

**1) صرع و بیماری**

از جمله مصادری که برخی اندیشمندان مانند سان پدرو برای قرآن ذکر کرده اند، آن است که آنچه به عنوان پیام وحیانی قلمداد می شود، حاصل صرع و بیماری روانی کسانی است که ادّعا می کنند با عالم غیب در ارتباط هستند (ر.ک؛ مونتگمری وات، 1344: 22). اینان حالات خاصِّ پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام أخذ وحی را که به «برحاء وحی»2 مشهور است، مؤیّد دیدگاه خود قلمداد می کنند و قرآن را نعوذ بالله هذیان های فرد مصروع می پندارند (ر.ک؛ خلیفه، 1414ق.، ج1: 41).

**2) تجلّی نَفْسی**

برخی قرآنپژوهان، مصدر قرآن را تراوشات روحانی پیامبر می دانند. آنان معتقدند که پیامبر روحی پاک و همّتی بلند داشت و توجّه زیاد او به ظلم ها و آشفتگی ها و تاریکی های جامعه موجب شد که گوشه گیری اختیار کند و در وضع مردم و جامعه بیندیشد. در این عزلت ها و گوشه گیری ها، روح و ذهن او صفا و روشنی خاصّی گرفت و سلسلة اندیشه هایی از ضمیر ناخودآگاه او به عرصة خودآگاهش آمد و حالات روحی ویژه ای به او دست داد که بر اثر آن، این الهام ها و سروش های درونی خود را که وحی خداوندی می پنداشت، بیان کرد. گاهی نیز تصوّر می کرد که فرشته ای می بیند یا صدای غیبی با ایشان نجوا می کند، حال آنکه در واقع نه فرشته ای در کار بود و نه صدایی خارجی، بلکه الهاماتی بود که از درون نَفْس و ضمیر ناخودآگاه او برمی خاست. کسانی مانند امیل درمنگام چنین عقیده ای دربارة مصدر قرآن داشتند. ادوار مونته در مقدّمه ای که بر ترجمة قرآن به زبان فرانسوی نوشته، در راستای چنین دیدگاهی می نویسد: «محمّد، همانند پیامبران بنی اسرائیل، پیامبری راستگو بود و به وی نیز همانند آنان الهام نَفْسی می شد» (عبده، 1412ق.، ج11: 147ـ147).

**3) نبوغ ذاتی**

تعدادی از شرق شناسان مانند آرگیپ و هوبرت گریمه فرانسوی آن همه معارف والای قرآن را برخاسته از نبوغ سرشار و اندیشه های مصلحانة ذهن آن حضرت(صلی الله علیه و آله و سلم) معرّفی کرده اند. برخی از آنان تمجیدهای فراوانی نیز از پیامبر نموده اند، امّا این تمجیدها در مقام یک پیامبر نبود، بلکه در مقام یکی از نوابغی بود که توانست با ابتکار عمل، کار بزرگی در تاریخ انجام دهد. لازمة این نظریّه آن است که قرآن کاملاً از خدا و وحی، بریده و منشاء بشری برای آن تعریف شود. اطلاق نام «محمّدیسم» به اسلام نیز از همین جا نشأت می گیرد. عدّه ای از اندیشمندان با به کار بردن این عنوان در صددند که اسلام را برساختة افکار فردی به نام محمّد معرّفی کنند و نه نشأت گرفته از وحی الهی. برخی از این اندیشمندان نظیر هوبرت گریمه، مستشرق فرانسوی، حتّی گامی فراتر نهاده و پیامبر را یک نابغة کمونیست معرّفی می کند: «محمّد در آغاز مردم را به سوی دینی جدید دعوت نمی کرد، بلکه آنان را به سوی تفکّر اشتراکی فرا می خواند. بنابراین لازم نیست تلاش کنیم تا ریشه های دین وی را در ادیان پیش از او بیابیم؛ زیرا او مصلح اجتماعی بود که تصمیم گرفت فاصلة طبقاتی بین فقرا و ثروتمندان را پُر کند و برای وادار کردن مردم به انجام وظیفة اجتماعی از اهرم معنوی اعتقاد به قیامت و حساب و کتاب بهره گرفت» (جلیند، 1987م.: 30).

**4) فرهنگ و عقائد عرب جاهلی**

برخی اندیشمندان مانند هاملتون گیب بر این باورند که فرهنگ و باورها و آداب و رسوم و دانش های مردم جزیرةالعرب، مصدر و منبع اصلی معارف و مفاهیم قرآنی است. البتّه هماهنگی تعالیم اسلامی و یا زبان وحی با ذهنیّت و فرهنگ مردمی که قرآن نخستین بار در میان آنها نازل شده، چیزی است که اندیشمندان اسلامی نیز بدان معترفند و آن را نشان از اوج بلاغت قرآن در رعایت مقتضای حال مخاطبان خود می دانند، امّا آنچه برخی اندیشمندان بدان پرداخته اند، گامی فراتر از این مدّعاست. آنها معتقدند که اساساً قرآن محصول فرهنگ عرب عصر نزول است. گیپ، مستشرق انگلیسی، با توجّه به این دیدگاه می نویسد: «محمّد مانند هر شخصیّت مبتکری از یک سو از اوضاع داخلی متأثّر است و از دیگر سو، از عقاید و آراء و افکار حاکم زمان خویش و محیطی که در آن رشد کرده، تأثیر می پذیرد و در این تأثیرگذاری، مکّه نقش ممتازی دارد و می توان گفت که تأثیر دوران مکّه بر سراسر زندگی محمّد هویداست و به تعبیر انسانی می توان گفت: محمّد پیروز شد؛ زیرا یکی از مکّی ها بود» (الحاج، 2002م.، ج1: 268).

**5) آیین حنفاء**

حنیفان گروهی از مردم حجاز بودند که به یگانگی خداوند اعتقاد داشتند و بُت پرست نبودند. آنان گروه انگشت شماری بودند که بر آئین توحید باقی ماندند و خود را پیرو آیین ابراهیم علیه السّلام می دانستند. تعداد حنیفان بسیار اندک و در مقابل عرب بُت پرست بسیار ناچیز بودند (سبحانی، 1369، ج1: 67). آنها گروهی از انسان های موحّد بودند که در سرزمین های مختلف و دور از هم در یک زمان زندگی می کردند؛ عدّه ای در یمن و برخی در مصر و جمعی در ایران از میراث ابراهیم که دعوت به توحید، دوری از بُت پرستی و اعتقاد به معاد و پرهیز از شُرب خمر بود، محافظت می کردند (رضوان، 1413ق.، ج1: 265).

 برخی از اندیشمندان از جمله تسدال و دیگران با نفی وحیانیّت قرآن تلاش کرده اند تا ثابت نمایند قرآن ریشه در عقاید حنیفان دارد و مکمّل عقاید مردم موحّدی است که پیش از بعثت در جزیرةالعرب زندگی می کردند. آنها معتقدند یکی از مصادر و سرچشمه های قرآن عقاید حنیفان است؛ زیرا احکام و معارف قرآن با آنچه حنیفان ادّعا می کردند، شباهت و مطابقت دارد و نیز آنها به وحدانیّت خدا اعتقاد داشته و از بُت پرستی دوری می جستند و بهشت و جهنّم را باور داشتند و خدا را با نام های رحمن، رب و غفور می خواندند و از زنده به گور کردن دختران منع می کردند (همان: 263).

**6) شعراء**

برخی از اندیشمندان با انکار وحیانی بودن آیات قرآن، ریشة اصلی قرآن را اشعار امیّة بن أبی صلت، از شاعران عرب در عصر جاهلیت و اسلام دانسته اند. این دیدگاه بر اساس تشابه محتوای قرآن با اشعار امیّة بن أبی صلت در دعوت به توحید، توصیف آخرت و نقل داستان های پیامبران قدیم شکل گرفته است. کلمان هوار فرانسوی در این باره معتقد است: «اصلی ترین مصدر قرآن کریم، اشعار أمیّة بن أبی الصلت است؛ چرا که میان این دو، در دعوت به توحید و وصف آخرت و نقل داستان های پیامبران قدیم عرب، تشابه بسیاری وجود دارد و مسلمانان، شعر امیّه را نابود کردند و خواندن آن را حرام دانستند تا برتری با قرآن باشد» (الحاج، 2002م.، ج1: 270). پوور نیز در این باره می گوید: «تشابهی که بین اشعار امیّه و قرآن وجود دارد، دلالت می کند که پیامبر، معارفش را از او أخذ کرده؛ چرا که او بر پیامبر مقدّم بوده است» (همان).

**7) کُتُب آسمانی سایر ادیان**

این نظریّه، مهم ترین و شایع ترین دیدگاه در میان اندیشمندان پیرامون مصادر قرآن است تا جایی که ماکسیم رودنسون، خاورشناس روسی تبار فرانسوی، می گوید: «مسألةعدم اصالت اسلام وتکیة آن بر سایر ادیان ، موضوعی مشترک میان تمامی خاورشناسان است» (شرقاوی، بی تا: 85). بسیاری از اندیشمندان مانند لوئیس، مصدر قرآن را تورات و انجیل و دیگر کتاب های پیشین آسمانی شمرده اند. او در ابن باره می گوید: «روشن است که پیامبر اسلام تحت تأثیر عقاید یهود و مسیحیّت بوده است و افکار توحیدی و وحی گرایی که در قرآن مطرح شده، شاهدی بر آن است. علاوه بر اینکه قرآن داستان هایی را نقل کرده که در تورات و انجیل وجود دارند. طبعاً پیامبر اسلام این داستان ها را غیر مستقیم از بازرگانان و مسافرانی آموخته که به نوبة خود، آنها را از یهودیان فرا گرفته بودند» (الطیباوی،1991م.: 99).

علی رغم اینکه برخی از اندیشمندان محقّق مانند جرهارد بوئرینگ تصریح کرده اند که هیچ سند قابل اعتمادی برای تأیید این نظریّه وجود ندارد، عدّه ای دیگر از اندیشمندان، ده ها کتاب مستقل برای القای این نظریّه تألیف و منتشر کرده اند. حتّی کسانی مانند یوسف دره حدّاد، بیست سال از عمر خویش را صرف جستجوی شواهدی برای اثبات این نظریّه نمود و هشت کتاب در این باره تألیف کرد (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ فقیه، 1389: 112ـ79).

اعتقاد به عدم اصالت قرآن و بیان اینکه تورات و انجیل مصدر اصلی قرآن هستند، اعترافی تلویحی به بلندی معارف قرآن از سوی اندیشمندان است؛ زیرا بسیاری از آنان وقتی با معارف ناب قرآن آشنا می شوند، آن را عظیم تر از تراوشات ذهن یک انسان عادی عرب می بینند و در نتیجه، به دنبال مصدری برای این سخنان می گردند و چون نمی خواهند به پیامبری حضرت محمد گردن نهند، به دنبال اثبات مصدری جعلی برای آن می گردند.

 رویکردهای گوناگونی دربارة چند و چون تأثیرپذیری قرآن از کُتُب سایر ادیان شکل گرفته است (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ شاکر و ...، 1390:  138ـ 119). در یک برآیند کلّی می توان گفت که بعضی از اندیشمندان، قرآن را عمدتاً متأثّر از تورات و برخی دیگر، قرآن را بیشتر متأثّر از انجیل قلمداد می کنند.

عدّه ای از آنها مانند سپرینجر از مصادری مکتوب سخن به میان می آورند و معتقدند که کتاب مقدّس پیش از اسلام به عربی ترجمه شده بود و در زمان پیامبر در دسترس اعراب قرار داشت (علی،1970م. ج6: 681). در مقابل، عدّه ای مصادر یهودی و مسیحی قرآن را مصادری شفاهی می دانند و عمدتاً از دو شخصیّت مسیحی یعنی ورقة بن نوفل و بحیرای راهب به عنوان تأثیرگذارترین افراد در تدوین مطالب قرآن نام می برند (ر.ک؛ رامیار، 1369: 123).

**8) منشاء الهی و غیر وحیانی**

جمعی از اندیشمندان مانند هانری کربن فرانسوی، ایزوتسوی ژاپنی و توماس کارلایل اسکاتلندی گرچه به وحیانی بودن قرآن و نبوّت پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) اذعان نکردند، امّا معارف قرآن را از هدایت های الهی و اشراقات عالم غیب بر روح پاک آن حضرت شمرده و قرآن را الهی دانستند. در نظر آنها، معارف قرآن در چنان مرتبة بالایی است که قطعاً پیوندی با خدا دارد و لذا توانسته موجبات نجات مردم جزیرةالعرب را فراهم آورد. در عین حال، آنها به نزول وحی بر پیامبر تصریح نکردند و این معارف عالی را صرفاً نشان از نوعی ارتباط با خداوند دانسته اند و الزاماً به مقولة دریافت وحی الهی اشاره نکردند.

**9) منشاء الهی و وحیانی**

کسانی مانند موریس بوکای، جان دیون پورت و شماری دیگر از اندیشمندان، قرآن را وحی صریح الهی دانسته اند. برخی از این عدّه، پس از آنکه به چنین نتیجه ای رسیدند، رسماً به دین اسلام گرویدند. منتمگری وات ابتدا قائل به این بود که پیامبر آموزه هایش را از تعالیم یهود أخذ کرده است، ولی در پایان از این عقیده عدول کرد. ویلیام مونتگمری وات که برخی او را آخرین خاورشناس نیز نامیده اند، معتقد بود، قرآن کتابی است که از طرف خداوند بر پیامبر الهام شده است و البتّه مانند انجیل، خالی از خطا و اشتباه نیست. بنابراین، مونتگمری رأی هم کیشان و اسلاف خود را قبول ندارد و در استدلال خود، در اصلاح عبارات استاد خود، ریچارد بل، می نویسد: «من بر آنم که تحقیق سالم حکم می کند که ما نباید از قرآن به عنوان فرآوردة ذهن و ضمیر حضرت محمّد سخن بگوییم» (مونتگمری وات، 1373: 18). او خود در این باره می گوید: «از چهل سال پیش تاکنون در تمام نوشته هایم، دربارة حضرت محمّد، همواره این نظر را ابراز کرده ام که محمّد در این گفته که قرآن تصنیف او نبوده، بلکه از بالا به او وحی شده، صداقت داشته است. از سال ۱۹۵۳ میلادی تاکنون مدافع این نظر هستم که قرآن فعلِ الهی است که از طریق شخصیّت محمّد عرضه شده است» (همان: 47).  
به نظر می رسد که دیدگاه أخیر به نظر دانشمندان مسلمان دربارة منشاء وحی قرآنی نزدیک تر است. ناگفته نماند که برخی اندیشمندان، ترکیبی از مصادر گوناگون را برای قرآن بر می شمارند؛ به عنوان مثال، کارل بروکلمان حجاب را اقتباسی از مسیحیان بیزانس و خدای اوّل و آخر را اقتباس از ادیان سامی و آنچه در قرآن پیرامون خطای حضرت آدم آمده و نیز اعتقاد به معاد را برگرفته از تورات و اوقات نماز را برگرفته از دین زرتشت و حُکم تعدّد زوجات و قوانین جزائی اسلام را متأثّر از فرهنگ اعراب جاهلی می داند» (بروکلمان، 2005م.: 81ـ55).

**دسته بندی آراء اندیشمندان**

در مواجهه با آراء اندیشمندان و به ویژه اندیشمندان مسیحی باید بدین نکته توجّه داشت که تفکّر غالب در میان مسیحیان در مورد ماهیّت وحی، با آنچه مسلمانان و یهودیان در این باره می اندیشند، متفاوت است. آنان وحی بر پیامبران را املای الهی نمی دانند، بلکه آن را الهامی از جانب روح القدس بر می شمارند. از این رو، چنین می اندیشند که عبارات و الفاظ کُتُب آسمانی، ساختة ذهن و زبان نویسندگان و پدیدآورندگانشان است. همچنین قالب های محتوایی کُتُب آسمانی را متأثّر از ذهن و روان پیامبران و فرهنگ زمانه شان می دانند. در نظر بسیاری از آنان، کُتُب مقدّس دارای دو مؤلّف است: یکی الهی و دیگری بشری (ر.ک؛ میشل،1381: 163و86). از این رو، دیدگاه های برخی از قرآن پژوهان غربی مبنی بر وامگیری پیامبر اسلام از برخی منابع پیش از خود، از منظر عقائد خودشان با الهی بودن رسالت ایشان و حتّی با الهی بودن قرآن نیز سازگار است. امّا چنین امری برای بسیاری از علمای اسلامی قابل قبول نیست.

در یک جمع بندی کلّی می توان دیدگاه های مطرح شده توسّط اندیشمندان پیرامون منشاء و مصدر قرآن را به دو دسته تقسیم کرد:

1ـ بعضی از دیدگاه های مطرح شده به منشاء بشری برای قرآن تصریح ندارد؛ مثلاً دیدگاهی که قائل به گرته برداری قرآن از کُتُب ادیان پیشین و یا آیین حنفاء است، الزاماً آن را محصولی بشری نمی شمارد، بلکه باید دید که قائلان این دیدگاه، چه نظری نسبت به منشاء آیین ها و کُتُب ادیان گذشته دارند.

2ـ بعضی دیگر از دیدگاه های مطرح شده، به صراحت قرآن را ره آوردی بشری قلمداد می کند؛ مثلاً دیدگاهی که قائل به گرته برداری قرآن از فرهنگ عرب یا اشعار شاعران است و یا دیدگاهی که قرآن را حاصل صرع یا نبوغ ذاتی یا تجلّی نَفْسی پیامبر می داند و یا آن را الهی امّا غیر وحیانی می شمارد، عملاً قرآن را ره آوردی بشری قلمداد کرده است.

این مقاله بررسی و نقد دیدگاه های دستة دوم را مدّ نظر قرار داده است.

**نقد آراء اندیشمندان**

به دو شیوه می توان آراء اندیشمندان پیرامون منشاء بشری قرآن را نقد کرد. شیوه نخست آن است که این مدّعاها یکجا مورد نقد عام قرار گیرند و ادلّه ای که می توانند برای ردِّ جمیع این مدّعاها مورد استفاده قرار گیرد، ارائه گردد. شیوة دوم آن است که تک تک مدّعاها مورد بررسی مستقل قرار گرفته و نقد خاص هر یک از آنها بیان شود. در اینجا به نقد دیدگاه اندیشمندان به هر دو شکل پرداخته می شود.

همان طور که پیشتر اشاره شد، قول به الهی بودن منشاء قرآن، مشهورترین دیدگاه در میان اندیشمندان مسلمان در طی قرون گذشته بوده است، به حدّی که برخی ادّعای اجماع بر آن نموده اند. قائلان به منشاء الهی قرآن ادلّة متعدّدی برای دفاع از دیدگاه خود اقامه کرده اند. این ادلّه را می توان به دو دستة زیر تقسیم کرد:

**الف)** ادلّة برون دینی که حتّی بدون پذیرش پیش فرض های دینی نیز قابل قبول می باشد.

**ب)** ادلّة درون دینی که پس از پذیرش برخی پیش فرض های دینی مانند قبول صحّت گزاره های قرآنی، قابل قبول است.

طبعاً با شرح و اثبات ادلّة منشاء الهی قرآن، مدّعای مخالف یعنی منشاء بشری قرآن مردود خواهد شد.

**الف) ادلّة درون دینی**

**1ـ آیات قرآن**

آیات متعدّدی از قرآن به این مهم اشاره دارد که قرآن از جانب خداوند متعال نازل شده است و منشاء بشری ندارد. این آیات را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

**الف)** برخی از آیات که در آنها واژة «قُل» آمده است12و در آنها خداوند پیامبر را خطاب قرار داده است، دلالت بر آن دارند که قرآن صرفاً حدیث نَفْس نیست؛ زیرا کسی خودش را این گونه بارها و بارها خطاب قرار نمی دهد، بلکه این خداوند است که پیامبر را خطاب قرار داده و آیات را بر قلب او القاء می کند و با واژة «قُل» به او می فرماید که این آیات را به مردم ابلاغ نماید.

**ب)** برخی از آیاتی که در آنها «یَا أَیُّهَا النَّبِی» آمده است (مثلاً؛ النّساء/127، الأنعام/57 و الأعراف/29)، صراحت بر این دارند که گویندة قرآن کسی غیر از پیامبر است که وی را با این عبارت، منادا قرار داده است؛ زیرا عرفاً کسی خود را چنین منادا قرار نمی دهد.

**ج)** آیاتی که در آنها عبارت کلام الله آمده است (مثلآً؛ الأنفال/65 و70 و الأحزاب/59) و مراد از آن قرآن می باشد، دلیل دیگری بر این مدّعاست که قرآن از سوی خداوند نازل شده است؛ زیرا تنها در صورتی می توان کلامی را به گوینده ای نسبت داد که او خودش الفاظ و معانی و ترتیب و چینش آنها را تنظیم نموده باشد و اگر جز این باشد، منطقی و متعارف نخواهد بود. لذا اِسناد قرآن به عنوان کلام به خداوند، نشان از آن دارد که این الفاظ و معانی عیناً همان چیزی است که خداوند بر پیامبرش نازل کرده است و پیامبر نیز چیزی جز آنچه خداوند به او وحی نموده بر زبان جاری ننموده است.

**د)** آیاتی که حتّی عربیّت قرآن را به خداوند نسبت می دهد (مثلاً؛ التّوبه/6، البقره/75 و الفتح/15)، دلیل دیگری بر این مدّعاست؛ زیرا در این آیات خداوند حتّی استفاده از قالب های زبانی را که قرآن بدان زبان نازل شده،  به خود نسبت می دهد. پس چگونه می تواند مضمون و محتوای آن را بشری و غیر الهی دانست؟!

**هـ)** آیاتی که تصرّف پیامبر در وحی را رد می کند (مثلاً؛ الزّخرف/3 و 4، یوسف/2 و الأحقاف/12)، یکی از مهم ترین دلایل بر این مدّعاست. در این آیات، خداوند به صراحت وجود منشاء بشری را برای  قرآن رد می کند و بیان می کند که حتّی پیامبر اجازه ندارد در فرایند وحی دخل و تصرّف کند و به طریق اولی سایر افراد نیز توان دخالت در این فرایند را ندارند.

**2ـ عظمت حقایق و معارف قرآنی**

معارف، حقایق و محتوای قرآن از چنان عظمت، ژرفا و وسعتی برخوردار است که آگاهی و احاطة کامل بر همة معارف آن و قراردادن آنها در قالب الفاظ و عباراتی که توان حمل آن معارف و حقایق آسمانی را داشته باشد، فوق توان و قدرت آدمیان است. سیوطی در این باره می گوید: «تحت هر کدام از حرف های قرآن، معانی بسیاری است که به احاطه در نمی آید. پس کسی را یارای آن نیست که به جای آن حرف، حرفی قرار دهد که مشتمل بر همة آن معانی باشد» (سیوطی، 2005م.: 120).

**3ـ مصونیّت قرآن از خطا**

اغلب اندیشمندان مسلمان به دلایلی که ذکر آنها مجالی دیگر می طلبد، قرآن را در ساحت لفظ و معنا مصون از خطا می دانند. این مصونیّت حاصل نمی شود جز آنکه قرآن از ناحیة پروردگار نازل شده و خالی از تصرّفات بشری باشد؛ زیرا امور بشری همواره با پاره ای خطاها و اشتباه ها همراه است. قرآن کریم نیز بر این نکته چنین تأکید می ورزد: «**أَفَلاَ یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ کَانَ مِنْ عِندِ غَیْرِ اللّهِ لَوَجَدُواْ فِیهِ اخْتِلاَفًا کَثِیرًا:** آیا دربارة قرآن نمى اندیشند؟! در حالی که اگر از سوى غیر خدا بود، بی گمان اختلاف فراوانى در آن مى یافتند» (النّساء/82).

**ب) ادلّة برون دینی**

**1ـ اعجاز قرآن**

قرآن در چند آیه (البقره/23، الطّور/34، هود/13 و یونس/38) به تحدّی با مخالفانش برخاسته است و در نهایت اعلام نموده که جنّ و اِنس هیچ گاه نتوانسته و نخواهند توانست همانند قرآن بیاورند. از صدر اسلام تا کنون که بیش از 14 قرن از نزول قرآن گذشته، بسیاری از افراد تلاش کردند تا بتوانند با قرآن هماوردی نمایند، امّا کوشش هایشان ناکام مانده است و آنچه توسّط عدّه ای گفته شده، از حیث لفظ و معنا فاصلة فراوانی با بلندای قرآن دارد. اینکه قرآن اعلام می کند که بشر نمی تواند کلامی همانند قرآن بیاورد، خود اذعان به آن است که الفاظ قرآن جنبة بشری نداشته، بلکه منشاء الهی دارد و ذهن و زبان هیچ بشری در تدوین آن دخیل نبوده است.

نکتة قابل توجّه اینکه آیات تحدّی شامل خود پیامبر هم می شود، چرا که پیامبر هم جزء ابناء بشر است. به عبارت دیگر، وقتی قرآن می گوید که هیچ بشری نمی تواند مانند قرآن بیاورد، یعنی نه شما مردمان و نه حتّی پیامبر قادر به آوردن کلامی بسان قرآن نیست و این، تأکیدِ دو چندان بر الهی بودن قرآن است.

**2ـ تمایز ساختاری الفاظ قرآن و روایات نبوی**

تمایز آشکار ساختار ظاهری متن قرآن با سخنان و احادیث منقول از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بر هیچ سخن شناس ژرف کاوی پنهان نبوده و نیست و این، دلیل دیگری بر وحیانی بودن الفاظ و عبارات قرآن کریم است. بسیاری از اعراب عصر پیامبر که سال ها با آن حضرت معاشرت نموده و با کلمات و سخنان وی آشنایی کامل داشتند، پس از شنیدن اوّلین آیات قرآن از زبان پیامبر، به تفاوت آن با سایر سخنان او اذعان نمودند. حال چگونه می توان چنین کلامی را حدیث نَفْس و یا ناشی از نبوغ ذاتی دانست؟! قرآن نیز بر تمایز میان سخن پیامبر و آیات وحی صحّه گذاشته است (یونس/16). زرقانی در کتاب خویش با اشاره به این دلیل، تحت عنوان «اسلوب القرآن و اسلوب الحدیث النبوی» می نویسد: «اَعراب عصر نزول، پیامبر را می شناختند و بر مقدار توان او در سخن گفتن، پیش از نزول وحی واقف بودند، به ذهن هیچ یک از افراد با انصاف آنان نیامد که بگوید: قرآن سخن محمّد است؛ زیرا فرق های آشکاری بین قرآن و لغت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) دیده می شد» (زرقانی، 2002م.، ج2: 235).

**3ـ انتظار کشیدن برای دریافت وحی**

انتظار کشیدن برای دریافت وحی یکی از روشن ترین ادلّه است مبنی بر اینکه وحی میوة وجود پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده است، بلکه امری است که از خارج بر روح و روان او عارض می شد. موارد متعدّدی از این انتظار در تاریخ اسلام به وقوع پیوست؛ مثلاً یهودیان به این بهانه که مسلمانان به سوی قبلة آنان نماز می خواندند، مسلمانان را سرزنش می کردند و پیامبر الهی در این مورد انتظار داشت پاسخ قطعی از جانب خدا بشنود و پیوسته در انتظار وحی بود و رو به آسمان می کرد و روح و روانش با عالم بالا پیوند می خورد تا در این باره از طرف خدا وحی نازل شود. در قرآن حال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن شرایط چنین توصیف شده است: «**قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمَاء فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَیْثُ مَا کُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوِهَکُمْ شَطْرَهُ .... :** نگاه هاى انتظارآمیز تو را به سوى آسمان (براى تعیین قبلة نهایى) مى بینیم. اکنون تو را به سوى قبله اى که از آن خشنود باشى، باز مى گردانیم. پس روى خود را به سوى مسجدالحرام کن و هر جا باشید، روى خود را به سوى آن بگردانید...» (البقره/144).

همچنین در سال هشتم بعثت، مشرکان قریش با یهود خیبر تماس گرفتند و چون آنها را دانایان شرایع پیشین می دانستند، از نبوّت حضرت محمّد(صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردند. آنان گفتند: سه مطلب را از او سؤال کنید. اگر پاسخی صحیح داد، آن نشانة نبوّت اوست. سه سؤال آنان مربوط به اصحاب کهف و ذوالقرنین و روح بود. پیامبر گرامی(صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ به آنان در انتظار وحی نشست، نه اینکه فوراً به واسطة نبوغ و یا تجربیّات شخصی و یا آنچه از فرهنگ زمانة خویش می دانست، دربارة آنان سخن بگوید.

از میان دیدگاه های مطرح شده از سوی اندیشمندان، آن مواردی که با صراحت بیشتری به بشری بودن منشاء قرآن اشاره دارند، عبارتند از مدّعاهایی که قرآن را حاصل موارد ذیل می داند: 1ـ صرع و بیماری 2ـ تجلّی نَفْسی 3ـ نبوغ ذاتی 4ـ آیین حنفاء 5ـ شعراء 6ـ فرهنگ و عقائد عرب جاهلی.

پس از آنکه نقد عام این دیدگاه ها با تکیه بر ادلّة منشاء الهی قرآن بیان شد، در این بخش به نقد خاص هر یک از آنها پرداخته می شود.

**1ـ صرع و بیماری**

این ادّعا چنان سست و بی پایه است که قلم از بیان آن شرم دارد و بطلان آن چنان واضح است که نیاز به شرح مبسوط ندارد. در طول تاریخ، انسان های زیادی مبتلا به صرع بودند. آیا هیچ یک از آنها توانسته اند در زمان بروز این عارضه، کلماتی از حیث لفظ و معنا چنین والا و ارزشمند بیان کنند؟! بیماری صرع رفته رفته سبب ضعف قوای دماغی و تضعیف حافظه می شود، در حالی که هیچ یک از این عوارض در پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) مشاهده نشد. اگر برحاء وحی حاصل اختلال عصبی و روانی باشد، می بایستی که حاصل آن یک مشت هذیان گویی می بود نه کتابی که توانسته بزرگترین تمدّن جهان را پایه ریزی کند و با جنّ و اِنس به تحدّی برخیزد و همه را در برابر عظمت خویش به زانو در آورد.

**2و3ـ تجلّی نَفْس و نبوغ ذاتی**

عمدة آنچه در نقد عام گفته شد، به صورت خاص در نقد این دو دیدگاه نیز قابل طرح است. از جمله آنکه تفاوت شیوة سخنوری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در احادیث نبوی مشاهده می کنیم، به کلّی با ادبیّاتی که در قرآن می بینیم، متفاوت است. همچنین آیات تحدّی که آوردن قرآن را توسّط بشر منتفی می داند، شامل خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم می شود و شخص او نیز در دایرة این تحدّی قرار می گیرد.

**4ـ آیین حنفاء**

بی شک میان دین اسلام و آیین حنیف شباهت هایی وجود دارد، امّا این شباهت ها به معنای این نیست که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن را از روی عقاید حنیفان نگاشته است؛ زیرا در تاریخ سراغ نداریم پیامبر در جلسة درس و تعلیم حنیفان شرکت کرده یا با آنان مراودات خاصّی داشته باشد. از این گذشته، حنفاء اگر قرآن را با عقاید خویش موافق می دانستند، هرگز با آن مقابله نمی کردند، در حالی که عدّه ای از آنها همچون أبی عامر بن صیفی و أمیّة بن أبی الصّلت با قلم و شمشیر در مقابل اسلام ایستادند (ر.ک؛ الحاج، 2002م.، ج 1: 277).

دین اسلام نه تنها با آبین حنیف، بلکه حتّی با آیین بُت پرستی نیز یکسری شباهت هایی دارد؛ مثلاً حجرالأسود در نزد بُت پرستان محترم بود و در نزد مسلمانان نیز محترم است و نیز بُت پرستان قبل از مسلمانان، قربانی می نمودند و به دور خانة خدا طواف می کردند، ولی این به معنای عدم استقلال دین اسلام و یا انطباق اسلام بر بُت پرستی نیست، بلکه این شباهت ها به آن دلیل است که ریشة اصلی بسیاری از رسم ها و آیین ها به مناسک ادیان توحیدی بر می گردد که متأسّفانه به مرور تحریف و از هدف اصلی وضع و تأسیس شان دور شده اند و اسلام دوباره این مراسم را در صورت توحیدشان معرّفی نموده است.

**5ـ شعراء**

در پاسخ به این ادّعا می گوییم که اگر این ادّعا واقعیّت داشت، مشرکان که به دنبال هر فرصتی برای مبارزه با پیامبر و وارد ساختن اتّهامات گوناگون به او بودند، می بایستی پیشتر به چنین مسأله ای اشاره می کردند، در حالی که چنین اتّهامی از سوی مشرکان در تاریخ ثبت نشده است. دکتر طه حسین در ردِّ این فرضیه که قرآن متأثّر از شعر امیّه است، می گوید: «این شرق شناسان که در صحّت سیرة نبوی هم شک می کنند و برخی از آنها پا را فراتر نهاده و سیرة پیامبر را انکار می کنند. اینان در برابر سیرة آن حضرت، موضعی خصمانه می گیرند وآن را به عنوان منبع صحیح تاریخی نمی پذیرند، در حالی که به شعر موهوم امیّه چسبیده اند و به آن اطمینان و یقین پیدا کرده اند! با توجّه به اینکه اخبار مربوط به امیّه کوچکترین بنای درستی ندارد و به پای صحّت اخبار سیرة پیامبر نمی رسد، راز این اعتماد و اطمینان شگفت به پاره ای از اخبار و نفی و ردِّ اخبار درست و مستند چیست؟!» (مناهج المستشرقین فی الدّراسات العربیّة الإسلامیّة، 1985م.، ج1: 33).

**6ـ فرهنگ و عقائد عرب جاهلی**

فلسفة بعثت انبیاء مخالفت با کج روی هایی بود که بر بشریّت عارض شده بود. حال اگر قرآن را برگرفته از فرهنگ و عقائد عرب جاهلی بدانیم، این امر با فلسفة نبوّت پیامبر در تعارض خواهد بود. از این گذشته، اگر اسلام برگرفته از عقائد جاهلی بود، دیگر چه نیازی داشت که مشرکان با آن به مقابله برخیزند. شدّت عداوت و خصومتی که مشرکان با قرآن داشتند، خود گواه آن است که این کتاب مشتمل بر مسائلی است که مشرکان آن را بر نمی تابند و با عقائد آنها در تضادّ است. علاوه بر این، لازمة چنین قولی آن است که بخش هایی از قرآن که بازتاب فرهنگ جاهلی است، دیگر قابل انتفاع نباشد، در حالی که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) تمام قرآن را حجّت ابدی برای بشر برشمرده است.

لازم به ذکر است که در این مقاله به سه نظر دیگری که اندیشمندان دربارة منشاء قرآن گفته اند یعنی کُتُب آسمانی سایر ادیان، الهی و غیر وحیانی، الهی و وحیانی کمتر پرداخته شد. هر چند که مباحث مطرح در ذیل نقد عام آراء اندیشمندان را می توان برای این موارد نیز بیان کرد، امّا نقد خاصّ این نظرات نیازمند بحث تفصیلی و مستقلی می باشد که از عهدة این مجال خارج است و در آینده به صورت مستقل به آن پرداخته خواهد شد.

**نتیجه گیری**

حاصل آنچه گفته شد آنکه اندیشمندان دیدگاه های گوناگونی را دربارة منشاء قرآن مطرح کرده اند که برخی از آنها به بشری بودن منشاء قرآن تصریح دارد. امّا با توجّه به موازین برون دینی و نیز آموزه های درون دینی اسلام، هیچ یک از این مدّعاها قابل قبول نیست، بلکه قرآن از سوی باری تعالی بدون دخل و تصرّف بشری نازل گشته است و هیچ انسانی حتّی شخص پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در تدوین آن دخیل نبوده است.

**پی نوشت ها:**

1.  از میان دانشمندان مسلمان که به نظریّه پردازی دربارة وحی پرداخته اند، می توان فارابی، ابن سینا، قاضی عبدالجبّار معتزلی، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، فخر رازی، غزّالی و ... را نام برد.

2. (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ رامیار، 1369: 109ـ108).

**منابع و مآخذ**

بروکلمان، کارل. (2005م.). تاریخ الشّعوب الإسلامیّه. نبیه أمین فارس و ... . القاهرة: دار العلم للملایین.

جلیند، محمّد السید. (1987م.). الإستشراق و التبشیر. بیروت: دار النّشر.

مناهج المستشرقین فی الدّراسات العربیّة الإسلامیّة. (1985م.). جمعی از نویسندگان. القاهرة: المنظمة العربیّة للتّربیة و الثّقافة و العلوم، ادارة الثّقافة.

الحاج، سالم. (2002م.). نقد الخطاب الإستشراقی. بنغازی: دارالمدار الإسلامی.

خلیفه، محمّد. (1414ق.). الإستشراق و القرآن العظیم. مروان عبد الصّبور شاهین. القاهرة: دار الإعتصام.

رامیار، محمود. (1369). تاریخ قرآن. تهران: انتشارات امیر کبیر.

رضوان، عمر بن ابراهیم. (1413ق.). آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره. ریاض: دار الطّیبه.

زرقانی، محمّد عبدالعظیم. (2002م.). مناهل العرفان فی علوم القرآن. فواز زمرلی. بیروت: دار الکُتُب العربی.

زرکشی، بدرالدّین. (2005م.). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار الفکر.

زمانی، محمّدحسن. (1385). «مفهوم شناسی؛ تاریخچه و دوره های استشراق». دو فصلنامة قرآن پژوهی خاورشناسان. پاییز و زمستان 1385،(رقم دوره در مجله ذکر نشده است). ش1. صص 27-42.

سبحانی، جعفر. (1369). فروغ ابدیّت. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

سیوطی، جلال الدّین. (2005م.). الإتقان فی علوم القرآن. فواز زمرلی. بیروت: دار الکُتُب العربی.

شاکر، محمّدکاظم و دیگران. (1390). «سیر تحوّل دیدگاه های خاورشناسان در مورد مصادر قرآن». فصلنامة پژوهش های قرآن و حدیث. دوره چهل و سوم. تابستان 1390 شمارة 1. صص 119-138.

الشّرقاوی، عبدالله. (بی تا). الإستشراق فی الفکر الإسلامی المعاصر. قاهره: دارالفکر العربی.

الطیباوی، عبداللّطیف. (1991م.). المستشرقون النّاطقون بالإنجلیزیه، قاسم السامرائی. ریاض: منشورات جامعة الامام محمّد بن سعود الاسلامیّه.

عبدالمنعم، فؤاد. (1414ق.). من افترائات المستشرقین علی الاصول العقدیّة فی الاسلام. ریاض: مکتبة العبیطان.

عبده، محمّد. (1412ق.). تفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفه.

علی، جواد. (1970). المفصّل فی تاریخ العرب قبل الإسلام. قاهره: دارالعلم للملائین.

غراب، احمد. (1416ق.). رؤیة اسلامیّة للاستشراق. دارالاصالة للثقافة.

فقیه، حسین. (1389). دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف درّه حداد (نقد و بررسی). فصلنامة معرفت کلامی. سال اوّل، شمارة اوّل. بهار 1389، صص 79-112.

کریمی، مصطفی. (1387). وحی شناسی. قم: مؤسّسة آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره).

معرفت، محمّدهادی. (بی تا). التّمهید. قم: انتشارات جامعة مدرّسین حوزة علمیّة قم.

مونتگمری وات، ویلیام. (1344). محمّد پیامبر سیاستمدار. تهران: کتابفروشی اسلامیّه.

ــــــــــــــــــــ . (1373). برخوردآرایمسلمانانومسیحیان.محمّدحسینآریا. تهران:دفترنشرفرهنگاسلامی.

میشل،توماس. (1381).کلاممسیحی.حسینتوفیقی.قم:مرکزمطالعاتوتحقیقاتادیان ومذاهب.

وجدی، محمّدفرید. (1967م.). دائرة المعارف القرن العشرین. القاهرة: الأزهر.